

A Brief Review of Language Policies in Iran: From the Pahlavi Era to the Islamic Republic and Their Social Consequences

Alireza Bonyadi

Assistant Professor, Department of English Language Teaching, Urmia Branch, Islamic Azad University, Urmia, Iran (Corresponding Author). E- mail: alireza.bonyadi@iau.ac.ir

Language policy in Iran is one of the fundamental issues that might have profound effects on the country's socio-political and cultural domains. The present paper attempts to provide a better understanding of the current situation and future challenges in language policies by presenting a brief historical report. A careful examination of language policies in their historical context can help identify recurring patterns and trends, and provide a perspective for future policymaking in this field, thereby creating a foundation for constructive dialogues about the future of language and ethnic policies in Iran. Specifically, the paper provides a concise overview of the language policy situation in two important historical periods of Iran - the Pahlavi era and the Islamic Republic - with the hope of presenting a brief picture of the evolution of language policies in Iran and their impacts on Iranian society. Certainly, valuable research and studies have been conducted in this field, each contributing to illuminating the complex facets of this important phenomenon. However, some of the conducted research in this area has paid less attention to the historical background and social contexts of this issue in different time periods. Therefore, it is essential for researchers to examine the issue of language policies in its historical and social context in order to gain a better understanding of the challenges and opportunities in this field.

Conflict of interest:

ACCORDING TO THE AUTHOR, THE ARTICLE DID NOT HAVE ANY CONFLICT OF INTEREST.

Key words: *Sociolinguistics, Language policy, Language planning, social identity.*

بررسی مختصر سیاست‌های زبانی در ایران:

از دوره پهلوی تا جمهوری اسلامی و پیامدهای اجتماعی آن

علیرضا بنیادی^۱

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۴۰۳/۷/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۶/۱۴

چکیده

موضوع زبان و سیاست‌های زبانی در ایران، یکی از موضوعات اساسی است که می‌تواند تأثیرات عمیقی را در حوزه‌های سیاسی- اجتماعی و فرهنگی کشور داشته باشد. این مقاله تلاش می‌کند تا با ارائه یک گزارش تاریخی مختصر، زمینه را برای درک بهتر وضعیت کنونی و چالش‌های آینده در سیاست‌های زبانی فراهم آورد. بررسی دقیق سیاست‌های زبانی در بستر تاریخی می‌تواند به شناسایی الگوها و روندهای تکرار شونده کمک کند و چشم‌اندازی برای سیاست‌گذاری‌های آینده در این زمینه ارائه دهد تا از این طریق زمینه را برای گفتگوهای سازنده در مورد آینده سیاست‌های زبانی و قومی در ایران فراهم آورد. به طور مشخص این نوشتار به بررسی اجمالی وضعیت سیاست زبانی در دو دوره مهم تاریخی ایران، پهلوی و جمهوری اسلامی می‌پردازد با این امید که بتواند تصویری هر چند مختصر از سیر تحولات سیاست‌های زبانی در ایران و تأثیرات آن بر جامعه ایرانی ارائه دهد. البته، تحقیقات و مطالعات ارزش‌مندی در این حوزه صورت گرفته که هر کدام سهمی در روشن شدن زوایای پیچیده این پدیده مهم داشته‌اند. با این حال، برخی از پژوهش انجام شده در این حوزه، کمتر به سابقه تاریخی و پیش زمینه‌های اجتماعی این موضوع در ادوار مختلف زمانی پرداخته‌اند. بنابراین، ضروری است که پژوهشگران، موضوع سیاست‌های زبانی را در بستر تاریخی و اجتماعی آن مورد کنکاش قرار داده تا بتوانند درک بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه به دست آورند. چرا که درک صحیح و عمیق از موضوعات زبانی و قومی در ایران، مستلزم آگاهی کافی از سیر تاریخی تحولات مربوط به این حوزه است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی زبان، سیاست زبانی، برنامه‌ریزی زبان، هویت اجتماعی.

۱. استادیار گروه آموزش زبان انگلیسی، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران (نویسنده مسئول).

مقدمه

"برنامه‌ریزی زبانی"^۱ یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث در زبان‌شناسی اجتماعی است. این حوزه به بررسی تغییر زبان‌ها و یا مداخله عمدی در یک زبان یا یکی از گونه‌های آن، چه از نظر شکلی و چه از نظر کارکردی، می‌پردازد. از آن جا که تغییر برنامه‌های زبانی مستلزم اخذ تصمیمات سیاسی است، لذا این حوزه با عنوان "برنامه‌ریزی سیاست‌های زبانی"^۲ شناخته می‌شود که می‌توان به دو صورت "برنامه‌ریزی وضعیت"^۳ و "برنامه‌ریزی پیکره"^۴ انجام گیرد (۲۸). برنامه‌ریزی وضعیت به تغییر در موقعیت اجتماعی یا سیاسی یک زبان یا گونه زبانی می‌پردازد. موضوعاتی هم چون تعیین زبان رسمی یک کشور، ترویج استفاده از یک زبان در نظام آموزشی و تغییر جایگاه یک زبان اقلیت در جامعه از جمله موضوعاتی هستند که در این حوزه مورد بحث قرار می‌گیرند.

از سوی دیگر، برنامه‌ریزی پیکره با هدف بهبود یا استانداردسازی زبان به تغییرات در ساختار و محتوای خود زبان می‌پردازد. ایجاد یا اصلاح سیستم نوشتاری، واژه‌سازی یا واژه‌گزینی برای مفاهیم جدید و تدوین دستور زبان استاندارد از جمله موضوعات مطرح در این برنامه زبانی هستند. البته این دو نوع برنامه‌ریزی غالباً با هم انجام گرفته و می‌توانند یکدیگر را تقویت نمایند. برای مثال، برنامه‌ریزی وضعیت برای ترویج یک زبان در مدارس ممکن است نیاز به برنامه‌ریزی پیکره برای تولید کتاب‌های درسی و مواد آموزشی داشته باشد (۸). کوبا رو بیاس (۶)، در بررسی سیاست‌های زبانی و انتخاب زبان رسمی به چهار نگرش ایدئولوژیک اشاره می‌کند که می‌تواند الگوی مناسبی برای درک و تحلیل سیاست‌های زبانی در جوامع معاصر باشد.

نگرش زبانی وحدت‌گرا^۵

این رویکرد که ریشه در نظریه‌های ملی‌گرایی قرن نوزدهم دارد، بر ارتباط نزدیک بین زبان و هویت ملی تأکید می‌کند. از منظر جامعه‌شناختی، این نگرش با مفهوم "همگون‌سازی زبانی" مرتبط است که توسط محققانی چون فیشمن (۱۱)، مورد بررسی قرار گرفته است. کشور فرانسه نمونه بارز این رویکرد است، جایی که سیاست‌های زبانی از زمان انقلاب فرانسه تا به امروز، نقش مهمی در شکل‌گیری هویت ملی ایفا کرده‌اند.

^۱. Language planning

^۲. Language policy

^۳. Status planning

^۴. Corpus planning

^۵. Linguistic assimilation

نگرش زبانی تکثرگرا^۱

این دیدگاه با نظریه‌های چند فرهنگی‌گرایی و تکثرگرایی فرهنگی همسو است. از دیدگاه جامعه‌شناختی، این رویکرد با مفهوم "سرمایه زبانی" (بورديو(۴))، مرتبط است که زبان را به عنوان منبعی برای قدرت اجتماعی و فرهنگی در نظر می‌گیرد. سوئیس با سیاست چند زبانی رسمی خود، نمونه‌ای از این رویکرد است که نشان می‌دهد چگونه تنوع زبانی می‌تواند به عنوان عاملی برای انسجام اجتماعی عمل کند.

نگرش زبانی بومی‌گرا^۲

این نگرش که همسو با جنبش‌های احیای زبان‌های بومی و نظریه‌های پسااستعماری می‌باشد، به دنبال ارتقاء یک زبان بومی برابر یک زبان بیگانه است. از منظر جامعه‌شناختی، این رویکرد با مفاهیم "حقوق زبانی" و "عدالت زبانی" مرتبط است که توسط محققانی چون اسکوت‌ناب-کانگاس(۲۵)، مطرح شده‌اند. نیوزیلند با به رسمیت شناختن زبان مائوری، نمونه‌ای از تلاش برای جبران بی‌عدالتی‌های تاریخی و حفظ میراث فرهنگی از طریق سیاست‌های زبانی است.

نگرش زبانی جهانی^۳

این دیدگاه با نظریه‌های جهانی شدن و اقتصاد سیاسی زبان مرتبط است. از دیدگاه جامعه‌شناختی، این رویکرد با مفهوم "بازار زبانی"^۴ (بورديو(۴))، و "امپریالیسم زبانی"^۵ (فیلیپسون(۲۱))، در ارتباط است. سنگاپور با انتخاب انگلیسی به عنوان زبان اصلی آموزش و تجارت، نمونه‌ای از تطبیق سیاست‌های زبانی با نیازهای اقتصاد جهانی است.

در واقعیت، همان طور که کوبا رو بیاس اشاره می‌کند، بسیاری از کشورها، ترکیبی از این نگرش‌ها را اتخاذ می‌کنند. این امر نشان دهنده پیچیدگی روابط بین زبان، هویت، قدرت و توسعه اقتصادی است. برای مثال، هند با بیش از ۲۰ زبان رسمی، نمونه‌ای از ترکیب نگرش‌های تکثرگرا و جهانی است. بررسی کوتاه تاریخ ایران نشان می‌دهد زمام‌داران این کشور هم، همگام با گرایش‌های جهانی به سمت ملی‌گرایی و مدرنیزاسیون(۲۶)، از اواخر سده هجدهم، به اهمیت زبان در فرآیند ملت‌سازی و نوسازی کشور پی بردند. ایران، با تاریخ و فرهنگ غنی خود، همواره به عنوان یکی از کانون‌های تنوع قومی-زبانی شناخته می‌شود. این تنوع، نه تنها به غنای فرهنگی کشور افزوده، بلکه چالش‌هایی را نیز در زمینه هویت ملی و سیاست‌های زبانی در کشور به وجود آورده است. در این راستا، تا کنون دو رویکرد متفاوت در مواجهه با این چالش ملی ارائه شده است. رویکرد اول، وحدت‌گرایی، به دنبال ایجاد یک دولت-ملت همگن است،

¹. Linguistic pluralism

². Vernacularism

³. Internationalisation

⁴. Linguistic marketplace

⁵. Linguistic imperialism

دولتی که زبان ملی، یعنی فارسی، را به عنوان زبان غالب در نظر گرفته و شناسایی رسمی زبان‌های دیگر را به عنوان تهدیدی برای وحدت و هویت ملی تلقی می‌نماید (۱۰) و (۱۸) و (۱۳). رویکرد دوم، تکثرگرایی، با اذعان به واقعیت تنوع قومی - زبانی و جغرافیایی جامعه ایرانی، به دنبال خوانشی پلورالیستی از مفهوم ایران و هویت ملی بوده و بر این باور است که شناسایی تفاوت‌های قومی - زبانی در واقع وحدت ملی ایرانی را تقویت خواهد نمود (۱۴) و (۲۷) و (۵).

همان‌طور که مشهود است هر یک از دیدگاه‌های فوق استدلال‌های خاص خود را ارائه می‌دهند. طرف - داران تکثرگرایی زبانی بر اهمیت حفظ و ارتقای زبان‌های اقلیت تأکید می‌کنند. آن‌ها معتقدند که این زبان‌ها، به عنوان نشانگرهای مهم هویت محلی، باید از جایگاه مناسبی برخوردار باشند و نباید تحت فشار یا تهدید زبان اکثریت قرار گیرند. از این منظر، هویت محلی نباید قربانی هویت ملی کلان شود. تکثرگرایی در این دیدگاه به معنای به رسمیت شناختن حقوقی و قانونی زبان‌های اقلیت است، به گونه‌ای که این زبان‌ها بتوانند هم از نظر حقوق شهروندی و هم از جنبه هویت‌بخشی نقش مؤثری ایفا کنند.

در مقابل، دیدگاه وحدت‌گرایی، وحدت ملی را مهم‌ترین عامل در حفظ یکپارچگی کشور می‌داند. این دیدگاه نسبت به تکثرگرایی زبانی چندان خوش‌بین نیست و در برخی موارد حتی آن را مضر و مخرب تلقی می‌کند. استدلال اصلی این گروه این است که تکثرگرایی زبانی می‌تواند به تقویت گرایش‌های جدایی‌طلبانه منجر شود. با این حال، بسیاری از پژوهش‌های انجام گرفته، مسئله سیاست‌های زبانی کشور را عموماً از منظر دوگانه "وحدت‌گرایی - تکثرگرایی" مورد بررسی قرار داده و کمتر به الگوهای دیگر توجه نموده‌اند. علاوه بر این، سابقه تاریخی و پیش‌زمینه‌های اجتماعی سیاست‌های زبانی در ادوار مختلف نیز چندان مورد کنگاش قرار نگرفته‌اند. بنابراین، ضروری است که این مسئله از چشم‌اندازهای دیگر و نیز در بستر تاریخی و اجتماعی خود مورد بررسی قرار گیرد تا بتوانیم درک بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود در این زمینه به دست آوریم.

بدین منظور، این نوشتار گزارش مختصری از سیاست‌های زبانی را ارائه می‌دهد. به طور مشخص، مقاله حاضر سیاست‌های زبانی را در دو دوره تاریخی مختلف: دوره پهلوی و جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهد. بدیهی است که این گزارش بسیار ساده و مختصر بوده و به هیچ وجه بر آن نیست که گزارش کامل و جامعی از تاریخ کشور در دهه‌های گذشته ارائه دهد. با این وجود، بر این باوریم که این گزارش به فهم بیشتر ما از موضوع زبان و سیاست‌های زبانی، چالش‌ها و پیامدهای آن کمک خواهد نمود.

پیشینه پژوهش

سنایی و خالق‌پناه (۲۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان "سیاست‌های زبانی و زبان‌های اقلیت: واکاوی جایگاه زبان‌های اقلیت در نظم فرهنگی - زبانی ایران مدرن" با استناد به قوانین و اساسنامه‌های دولتی از زمان تأسیس مجلس شورای ملی در سال ۱۲۸۵ ه.ش تا کنون، به تحلیل وضعیت فرهنگی - زبانی در سه دوره (مشروطه، پهلوی، جمهوری اسلامی ایران) پرداخته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در هر سه دوره مورد بررسی، زبان فارسی به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی گفتمان سیاست فرهنگی، و زبان‌های اقلیت به عنوان چالشی در مسیر برساخت هویت ملی مطرح شده‌اند. در دوره مشروطه، این موضوع با سکوتی همراه با انکار، در دوره پهلوی با سکوتی همراه با حذف، و پس از انقلاب اسلامی با حذف همراه با ادغام در قوانین و اسناد دولتی، بازتاب یافته است. از دیدگاه نویسندگان مقاله مذکور، گذر از سیاست زبانی مبتنی بر همسان‌سازی به سمت سیاست زبانی مبتنی بر تنوع‌گرایی زبانی، می‌تواند بسیاری از این مسائل اخلاقی و حقوقی ناشی از سیاست‌های زبانی را کاهش داده یا حل نماید.

میرواحدی (۱۵)، در پژوهشی تاریخی با عنوان "ملی‌گرایی، مدرنیته و مسئله تنوع زبانی در ایران" به بررسی شرایط تاریخی، اجتماعی سیاسی و قومیتی ایران و تأثیر آن‌ها بر تکوین پدیده چند زبانی در داخل و خارج کشور پرداخته است. وی ابتدا به طور مختصر به تاریخ مدرنیزاسیون، ناسیونالیسم، و سیاسی شدن زبان و قومیت در دو دهه سال اخیر در ایران اشاره نموده و به این نتیجه رسیده است که در طول یک قرن گذشته تبعیض علیه زبان‌های اقلیت در ایران معاصر به طور ضمنی یا صریح، خواسته و یا ناخواسته اعمال شده است، اما قابل قیاس با تجربیات تلخ اقلیت‌ها در غرب نبوده است.

رسولی و همکاران (۲۲)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌های زبانی پهلوی اول در کردستان و پیامدهای آن (با تأکید بر مدارس)» به بررسی سیاست‌های زبانی پهلوی اول از دیدگاه اقلیت‌ها پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد سیاست‌های زبانی اتخاذ شده در این دوره باعث بروز واکنش‌های شدید و گریز از مرکز در این منطقه گردید. این سیاست نه تنها باعث ایجاد تنفر و بی‌زاری کردها از حکومت پهلوی شد، بلکه تمایلات ملی‌گرایانه قومی را در میان کردها تقویت نمود. به باور نویسندگان این مقاله، اتخاذ الگویی مبتنی بر تکثرگرایی فرهنگی می‌تواند راه‌حلی دموکراتیک برای حفظ همبستگی ملی از طریق زبان گردد.

در مقاله‌ای با عنوان "گستره زبانی در تبریز: گذر از فضای دو زبانه به محیط تک زبانه" میرواحدی (۱۶)، به بررسی داده‌های زبانی (نوشته‌های تابلوهای دولتی و خصوصی) در تبریز پرداخته است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که زبان غالب تابلوهای این شهر زبان فارسی می‌باشد. وی دلیل اول این امر را نهادینه شدن این زبان به عنوان زبان نوشتاری در کشور ذکر نموده است که استفاده از آن را برای خواندن و نوشتن

۱. لازم به یادآوریست که در جامعه‌شناسی زبان دو عبارت "زبان اقلیت" و "زبان اکثریت" لزوماً بر تعداد گویندگان زبان‌ها دلالت نداشته و بیشتر با قدرت سیاسی و اجتماعی یک گروه قومی - زبانی مرتبط است. شاید بتوان گفت اصطلاح "زبان اقلیت" حسن تعبیری باشد از زبان مغلوب در مقابل زبان غالب.

برای آذربایجانی‌ها راحت‌تر نموده است. دلیل دوم به باور نویسنده مربوط به سطح سواد نوشتاری پایین‌تر آذربایجانی‌ها در زبان آذربایجانی است که این خود ناشی از عدم آموزش زبان آذربایجانی در برنامه درسی مدارس می‌باشد که این امر در دراز مدت می‌تواند موجب عدم دلبستگی آذربایجانی‌ها، و شاید نگرش‌ها و برداشت‌های منفی آنان نسبت به استفاده از زبان قومی مادری‌شان گردد.

مدرسی (۱۳)، در پژوهشی با عنوان "پلورالیسم قومی-زبانی و هویت ملی" به بررسی پدیده تنوع قومی-زبانی و ارتباط آن با هویت ملی می‌پردازد. وی با مروری بر نقاط قوت و ضعف هر یک از الگوهای سیاست زبانی در کشورهای مختلف به این نتیجه می‌رسد که الگوی ترکیبی-تلفیق الگوهای زبانی وحدت‌گرا و تکثرگرا می‌تواند راه‌حل مناسبی برای حفظ تعادل و پیوند میان تعلق قومی و همبستگی و هویت ملی باشد.

این پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که سیاست‌های زبانی در ایران به شدت با مسائل قومیتی مرتبط بوده و عمدتاً بر محور تقویت زبان فارسی به عنوان زبان ملی و رسمی متمرکز شده‌اند. پژوهشگران مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های زبانی اتخاذ شده تاکنون چندان موفقیت‌آمیز نبوده‌اند. این سیاست‌ها اغلب منجر به تبعیض علیه زبان‌های اقلیت، واکنش‌های منفی در مناطق قومی، و تضعیف پیوند میان هویت قومی و ملی شده‌اند.

دوره پهلوی

دولت پهلوی سیاست‌های زبانی را به‌عنوان بخشی از فرآیند ملت‌سازی و یکپارچگی ملی دنبال کرد. تمرکز اصلی این سیاست‌ها بر تقویت و ترویج زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور بود. زبان فارسی به عنوان نماد وحدت ملی و هویت ایرانی مورد توجه قرار گرفت و به طور رسمی در تمامی عرصه‌های آموزش، رسانه، و ادارات دولتی استفاده می‌شد. دولت پهلوی هم‌چنین تلاش‌های گسترده‌ای برای حذف واژه‌ها و اصطلاحات عربی و به کارگیری واژه‌های فارسی‌سازی شده به عمل آورد. برای مثال، واژه پلیس به جای شرطه، دانشگاه به جای مدرسه عالی، شهرداری به جای بلدیه، دادگستری به جای «عدلیه» تغییر یافتند. او برای استمرار سیاست‌های سره‌گرایی و یکسان‌سازی زبان فارسی اقدام به تاسیس فرهنگستان زبان زد که یکی از مأموریت‌های این نهاد جایگزینی واژه‌های فارسی با واژه‌های عربی و اروپایی بود (۱). لازم به ذکر است که سیاست‌های سره‌گرایی و واژه‌گزینی، قبل از مشروطه اتخاذ شده بود که پس از مشروطه شکلی رسمی و نهادی به خود گرفت (۱۹) و (۱۲).

دولت پهلوی، به ویژه پهلوی اول، برای زبان‌های اقلیت مانند ترکی و کردی سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای را در پیش گرفت. تدریس این زبان‌ها در مدارس ممنوع بود و از استفاده رسمی آن‌ها در رسانه‌ها و ارتباطات اداری جلوگیری می‌شد. دولت تلاش می‌کرد که هویت‌های قومی و زبانی را در هویت یکپارچه فارسی حل کند و تنوع زبانی را به عنوان تهدیدی برای یکپارچگی ملی ببیند. در این گفتمان، زبان‌های اقلیت نه تنها

جایگاهی در فرهنگ یکپارچه ملی نداشتند، بلکه به نوعی به عنوان تهدید نیز تلقی می‌شدند؛ به همین دلیل حذف زبان‌های اقلیت در این گفتمان به شکلی سخت‌گیرانه و بر اساس قوانین اجباری دولتی صورت می‌گرفت. این گفتمان نه تنها تفاوت‌ها را نادیده می‌گرفت، بلکه تنوع زبانی را مانعی برای شکل‌گیری هویت ملی یکپارچه می‌دانست؛ از این رو، برای ساخت این هویت ملی، ابتدا می‌بایست فرهنگی یکدست و به تبع آن، زبانی یکنواخت ایجاد می‌شد (۲۳).

البته می‌توان به تفات‌هایی در سیاست‌های زبانی در دو دوره پهلوی اول و پهلوی دوم اشاره داشت. سیاست‌های زبانی در دوره رضاشاه به طور قابل توجهی شدیدتر و سرکوب‌گرانه‌تر بود. رضاشاه با اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه، به طور فعالانه زبان‌های اقلیت مانند ترکی، کردی، عربی و بلوچی را سرکوب کرد. استفاده از این زبان‌ها در حوزه‌های رسمی ممنوع بود و در بسیاری از موارد، حتی استفاده از این زبان‌ها در محیط‌های عمومی یا خانوادگی نیز مورد انتقاد و محدودیت قرار می‌گرفت. به طور مثال، استفاده از زبان ترکی در مدارس و ادارات مناطق ترک زبان و زبان کردی در کردستان ممنوع شده بود. رضاشاه به شدت به یکسان‌سازی فرهنگی و زبانی اعتقاد داشت و فرهنگ و زبان‌های اقلیت را تهدیدی برای وحدت ملی می‌دانست. در دوره رضاشاه، آموزش و رسانه‌ها به شدت تحت کنترل دولت قرار داشتند و سیاست‌های زبانی سخت‌گیرانه‌ای اعمال می‌شد. تنها زبان فارسی در مدارس تدریس می‌شد و استفاده از زبان‌های اقلیت در رسانه‌ها ممنوع بود. او به دنبال "پاک‌سازی" زبان فارسی از هر گونه اثرات خارجی بود و توجه خاصی به هویت پیشا اسلامی ایران داشت.

در دوره محمدرضا شاه، سیاست‌های زبانی تا حدی انعطاف‌پذیرتر شد و شدت سرکوب زبان‌های اقلیت کاهش یافت. بر خلاف دوره رضاشاه که رویکرد باستان‌گرایانه غلبه داشت، محمدرضا شاه به دنبال پیوند دادن مدرنیته با هویت ملی بود و زبان‌های محلی بیشتر تحمل شدند. این تغییر باعث شد که سیاست‌های زبانی تا حدی کمتر سخت‌گیرانه و بیشتر سازگار با واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه چندزبانه ایران باشد. اگر چه زبان فارسی هم‌چنان به عنوان زبان ملی و غالب مورد حمایت بود، اما در برخی مناطق اقلیمی، زبان‌های محلی تحمل می‌شدند و استفاده از آن‌ها در محیط‌های خصوصی یا غیر رسمی کمتر محدودیت داشت. به عنوان مثال در مناطق کردنشین و ترک‌نشین، از شدت محدودیت‌ها بر استفاده از زبان‌های محلی کاسته شد.

در مجموع، سیاست‌های زبانی در هر دو دوره پهلوی با هدف تقویت زبان فارسی به عنوان زبان ملی و حفظ وحدت ملی طراحی شده بودند. با این حال، رویکرد رضاشاه به شدت سخت‌گیرانه‌تر و سرکوب‌گرانه‌تر بود، در حالی که محمدرضا شاه تلاش کرد با اتخاذ سیاست‌های انعطاف‌پذیرتر و تعامل با واقعیت‌های اجتماعی، سیاست‌های زبانی ملایم‌تری را در پیش بگیرد. تفاوت اصلی در این دو دوره در شدت سرکوب زبان‌های اقلیت و نحوه تعامل با هویت‌های زبانی مختلف در ایران نهفته است.

دوره جمهوری اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های زبانی هم‌چنان بر تقویت زبان فارسی به عنوان زبان رسمی کشور تأکید داشت، اما ایدئولوژی مذهبی و اسلامی نیز وارد سیاست‌های زبانی شد. در حالی که زبان فارسی هم‌چنان زبان اصلی آموزش و رسانه‌های ملی باقی ماند، تأکید بر میراث اسلامی و واژه‌ها و اصطلاحات اسلامی بیشتر شد.

با این حال، در این دوره، سیاست‌های زبانی تغییراتی نسبت به دوره قبل داشته است. اولین تفاوت در اصل پانزدهم قانون اساسی مشخص شد. این اصل، زبان رسمی کشور را تعیین نموده زبان‌های اقلیت را به طور قانونی به رسمیت شناخته است. بر اساس این اصل "زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است ... ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است." این اصل به طور رسمی به اقلیت‌های زبانی مانند کردها، ترک‌ها، بلوچ‌ها و عرب‌ها اجازه می‌دهد که زبان‌های خود را در رسانه‌ها و مدارس به طور محدود به کار گیرند.

بر این اساس، جمهوری اسلامی سیاست‌های زبانی تسامح‌آمیزی را در زمینه انتشار مطبوعات محلی و راه‌اندازی و گسترش شبکه‌های استانی در کشور پیش گرفت. برای مثال، در استان‌های آذربایجان، کردستان و کرمانشاه برنامه‌های تلویزیونی و رادیویی به زبان ترکی آذری و کردی پخش می‌شوند، این اقدامات قطعاً برای تقویت هویت‌های زبانی و فرهنگی مناطق مختلف ایران مهم بوده است و می‌توان آن را تلاشی برای تعدیل سیاست‌های یکسان‌سازی زبانی دوران پهلوی و گامی به جلو در راستای توجه به تنوع زبانی و فرهنگی کشور تلقی نمود. تقویت کیفی و کمی این اقدامات می‌تواند به حفظ و تقویت هویت‌های محلی و ترویج تنوع فرهنگی کمک نمایند.

البته موفقیت عملی این کانال‌ها در جذب مخاطب هنوز مورد تردید است. به عنوان نمونه، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که شبکه سهند، یک شبکه استانی آذربایجانی مستقر در تبریز، به علت ارائه برنامه‌های کم‌کیفیت و غیر جذاب، در جلب توجه بینندگان، به ویژه جوانان، ناموفق بوده است. شاید بتوان گفت که رشد رسانه‌های دیجیتال و دسترسی به رسانه‌های جهانی باعث شده است برنامه‌های شبکه‌های استانی نتوانند به نیازهای فرهنگی و زبانی مردم پاسخ دهند. در نهایت، این شبکه‌ها به عنوان گامی مثبت در حفظ و ترویج زبان‌های محلی در ایران محسوب می‌شوند، اما هم‌چنان نیاز به توسعه و بهبود دارند تا بتوانند انتظارات و نیازهای مردم مناطق مختلف کشور را به طور کامل برآورده کنند. به طور کلی، نگرش مردم نسبت به شبکه‌های استانی و پخش برنامه‌های محلی به زبان‌های بومی دوگانه است. از یک سو، بسیاری از مردم این اقدام را گامی به جلو در حمایت از زبان‌های محلی و فرهنگی خود می‌بینند و از آن استقبال می‌کنند. از سوی دیگر، برخی درباره محدودیت‌های زبانی، کنترل دولتی و کمبود برنامه‌های متنوع و جوان‌پسند اظهار نگرانی می‌کنند (۱۵).

با این حال، سیاست‌های زبانی تسامح‌آمیز جمهوری اسلامی هنوز در عمل به طور کامل اجرا نمی‌شوند و بسیاری از حقوق زبانی اقلیت‌ها هم چنان نادیده گرفته می‌شوند (۱۵). همان طور که قبلاً اشاره شد بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصل ۱۵)، زبان‌های محلی و قومی مانند ترکی، کردی، عربی و بلوچ حق دارند در رسانه‌ها و مدارس مورد استفاده قرار گیرند، مشروط بر این که زبان فارسی به عنوان زبان رسمی حفظ شود. با این وجود، در عمل این حقوق به طور کامل هنوز اجرا نشده و هم چنان محدودیت‌هایی برای آموزش و استفاده از این زبان‌ها هم چنان وجود دارد. بنابراین هر چند در قانون اساسی، زبان‌های دیگر به رسمیت شناخته شدند اما عملاً در سیاست‌گذاری فرهنگی جایگاه مهمی برای آن‌ها تعریف نشده است (۲۳). زبان‌های اقلیت هم چنان با محدودیت‌های زیادی در حوزه‌های رسمی روبرو هستند. برای مثال، آموزش رسمی به زبان مادری امکان‌پذیر نبوده و زبان‌های اقلیت در عرصه‌های رسمی و نظام آموزشی کشور جایگاه ویژه‌ای ندارند.

این تبعیض زبانی هم چنین چالش‌هایی را در زمینه آموزش و ادغام اجتماعی به وجود آورده تا جایی که بسیاری از سخنوران زبان‌های اقلیت با موانعی جدی در دسترسی به منابع و فرصت‌ها مواجه شده‌اند. علاوه بر این عدم توجه کافی و عملی به سایر زبان‌های کشور منجر به حاشیه‌نشینی این زبان‌ها شده و نگرانی‌هایی درباره حفظ فرهنگ و هویت آن‌ها به وجود آورده است. این در حالیست که امروزه سازمان یونسکو، با توجه به چالش‌های اجتماعی، پدیده چندزبانگی را به عنوان سبکی از زندگی و نه به عنوان مشکلی که باید برطرف شود در نظر می‌گیرد. بنا بر این، زبان معیار به تنهایی نبایستی محور سیاست‌گذاری زبانی کشور باشد "چرا که هنجار وضعیت زبانی جوامع امروزی چندزبانگی است" (۷: ۱۷).

یافته‌های تحقیق

علی‌رغم انتشار گزارش‌های پژوهشی برخی از مطالعات انجام شده که همگی به ضرورت تقویت وحدت ملی و انسجام اجتماعی از طریق احترام به حقوق زبانی و آموزش چندزبانی، در کنار آموزش زبان ملی، تاکید نموده‌اند (شادمان و بایکان، ۱۳۹۷؛ داوری ۱۳۸۸؛ احمدی پور ۱۳۹۰؛ میرواحدی، ۱۳۹۵)، به واسطه مقاومت‌های سیاسی و اجتماعی در کشور، اجرای عملی چنین سیاست‌هایی با چالش‌های جدی برخورد کرده است تا جایی که حتی اجرای بندهای مصروحه در قانون اساسی کشور را که می‌توانند مبنایی برای حمایت قانونی از سایر زبان‌های کشور باشد را نیز اگر نگوئیم غیر ممکن ولی بسیار سخت نموده است. به طور خلاصه، بررسی روند سیاست‌های زبانی کشور در طول یک قرن گذشته نشان می‌دهد که:

الف) تبعیض علیه زبان‌های اقلیت در ایران هنوز به طور ضمنی یا صریح، خواسته و یا ناخواسته اعمال شده و گویشوران زبان‌های اقلیت هنوز هم به استفاده از زبان مادری خود در یک موقعیت دو زبانه ادامه می‌دهند. یعنی، زبان فارسی به عنوان گونه زبانی برتر در حوزه‌ها و نهادهای رسمی و زبان اقلیت برای

حوزه‌های غیر رسمی به کار گرفته شده‌اند (بنی‌شیرکا، ۱۳۸۷؛ الهامبخش و علامی، ۱۳۹۵؛ نرسیسیان، ۱۳۷۹).

ب) موضوع حقوق زبانی اقلیت‌ها و تأکیدها و پافشاری‌ها برای به رسمیت شناخته شدن آن‌ها به ویژه در سال‌های اخیر غالباً با مسائل ایدئولوژیک پیوند داده شده که این خود باعث پیچیده‌تر شدن بحث و چالش‌های بیشتر در این حوزه شده است.

پ) پیروی از الگوی زبانی وحدت‌گرا احساس تبعیض قومی را در میان گروه‌های اقلیت افزایش داده است.

ت) نظام آموزشی تک‌زبانه مشکلاتی را برای اقلیت‌های زبانی به وجود آورده است. یکی از مشکلات اصلی، نرخ بالای بی‌سوادی و ترک تحصیل در مناطق اقلیت‌نشین است.

ث) استمرار سیاست‌های زبانی وحدت‌گرایانه باعث شده که متاشفانه نسل‌های جوان، مربوط به اقلیت‌های زبانی، به طور فزاینده‌ای زبان فارسی را حتی در حوزه‌های غیر رسمی مانند خانه نیز به کار می‌برند (الهامبخش و علامی، ۱۳۹۵؛ میرواحدی، ۱۳۹۵)، که این امر را می‌توان به دلایل ذیل نسبت داد:

- فشارهای اجتماعی و اقتصادی: زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و زبانی که در آموزش، اشتغال و رسانه‌های ملی غالب است، به نوعی باعث می‌شود که جوانان تمایل بیشتری به استفاده از آن پیدا کنند تا بتوانند با جامعه گسترده‌تر ارتباط برقرار کنند و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی بیشتری داشته باشند.

- نظام آموزشی: از آن جایی که سیستم آموزشی ایران کاملاً مبتنی بر زبان فارسی است، کودکان از سنین کم مجبورند زبان فارسی را در تمام حوزه‌های یادگیری خود به کار ببرند. این امر باعث کاهش استفاده از زبان‌های اقلیت در محیط خانه و در نتیجه کاهش تسلط جوانان بر زبان مادری می‌شود.

- رسانه‌ها و فضای مجازی: دسترسی گسترده به رسانه‌ها و فضای مجازی که عمدتاً به زبان فارسی است، تأثیر زیادی بر الگوهای زبانی نسل‌های جوان داشته و زبان فارسی را در زندگی روزمره آن‌ها بیش از پیش غالب کرده است.

بدیهی است، استمرار این روند ممکن است عملاً در درازمدت باعث اختلال "دو زبانی پایدار"^۱ (۱۱)، گردد که برای حفظ و نگهداری زبان‌های قومی ضروریست. مفهوم "دو زبانی پایدار" به وضعیتی اشاره دارد که در آن افراد یک جامعه به طور مؤثر و مداوم از دو زبان مختلف در زندگی روزمره خود استفاده می‌کنند؛ به گونه‌ای که هر زبان در حوزه‌های خاص خود به کار گرفته می‌شود و هر دو زبان پایدار باقی می‌مانند. در این وضعیت، یک زبان (مثلاً فارسی) ممکن است در حوزه‌های رسمی مانند تحصیل، کار و

^۱. Stable bilingualism

رسانه‌های ملی استفاده شود، در حالی که زبان دیگر (مثلاً ترکی، کردی، یا عربی) در حوزه‌های غیر رسمی مانند خانه، اجتماع محلی و ارتباطات خانوادگی زنده نگه داشته شود.

بنابراین، برای حفظ دو زبانگی پایدار، بایستی تمهیداتی اندیشیده شود تا زبان‌های اقلیت بتوانند به طور فعال در زندگی روزمره مورد استفاده قرار گیرند و هر یک در حوزه‌هایی معین پایدار بمانند. اما اگر این زبان‌ها، در حوزه‌های غیر رسمی نیز جای خود را به زبان غالب (در این جا فارسی) دهند، خطر تحلیل رفتن آن‌ها افزایش خواهد یافت. بنابراین، برای جلوگیری از این اختلال و حمایت از دو زبانگی پایدار، لازم است که حداقل سیاست‌های زبانی کشور به گونه‌ای تغییر کنند که به حفظ و ترویج زبان‌های اقلیت در کنار زبان فارسی کمک نمایند.

راهکارهای پیشنهادی

- ترویج آموزش دو زبانه در مدارس ابتدایی: ارائه آموزش به زبان‌های اقلیت در کنار زبان فارسی می‌تواند به حفظ تسلط کودکان بر زبان مادری و در عین حال توانایی آنان در زبان فارسی کمک کند.
- تشویق خانواده‌ها به استفاده از زبان مادری در خانه: حمایت از کمپین‌های اجتماعی که خانواده‌ها را تشویق به استفاده از زبان‌های قومی در خانه می‌کنند، می‌تواند به زنده نگه داشتن این زبان‌ها کمک کند.
- تشویق پژوهش‌های زبان‌شناسی در مورد زبان‌های اقلیت و ایجاد آرشیوهای صوتی و تصویری برای حفظ و ثبت زبان‌ها و گویش‌های محلی.
- ارائه خدمات دولتی و اطلاع‌رسانی به زبان‌های اقلیت در مناطق دو زبانه و نصب تابلوهای راهنما و اعلانات عمومی به زبان‌های محلی در کنار فارسی.
- حمایت از توسعه نرم‌افزارها و اپلیکیشن‌های آموزشی به زبان‌های اقلیت و ایجاد پایگاه‌های داده و منابع آنلاین برای زبان‌های اقلیت.
- تربیت معلمان دو زبانه برای تدریس در مناطق اقلیت‌نشین و برگزاری دوره‌های آموزشی برای معلمان در زمینه آموزش چند زبانه.
- تبادل تجربیات با کشورهای موفق در زمینه حفظ و تقویت زبان‌های اقلیت و همکاری با سازمان‌های بین‌المللی مرتبط با حفظ تنوع زبانی.
- تأسیس انجمن‌ها و مؤسسات غیر دولتی برای حمایت از زبان‌های اقلیت و ایجاد شورای مشورتی زبان‌های اقلیت در سطح ملی.
- تدوین و تصویب قوانین حمایتی بیشتر برای استفاده از زبان‌های اقلیت در چارچوب قانون اساسی و رفع موانع قانونی احتمالی برای استفاده از زبان‌های اقلیت در حوزه‌های مختلف.

نتیجه‌گیری

به طور کلی، پرداختن به موضوع بسیار مهم سیاست زبانی در ایران نیازمند عزمی ملی و شجاعانه است. تصمیمی که می‌تواند، با اتخاذ رویکردی متعادل، انسجام عینی هویت ملی و نیز غنای هر چه بیشتر تنوع زبانی کشور را به ارمغان بیاورد. به نظر می‌رسد تا زمانی که الگوی زبانی "وحدت‌گرا" محور تصمیم‌گیری-های سیاست‌های زبانی باشند، سخنوران اقلیت‌های زبانی مجبور خواهند بود با پیامدهای حقوقی و اخلاقی آن هم چون احساس تبعیض قومی-زبانی و تحمل نظام آموزشی تک‌زبانه تن بدهند. در عوض، با توسل به "الگوی ترکیبی" تلفیق الگوهای زبانی وحدت‌گرا و تکثرگرا و استفاده از تجربیات کشورهای موفق در حوزه سیاست‌های چندزبانگی می‌تواند به حفظ هویت زبان-فرهنگی و همبستگی ملی بیانجامد.

تعارض منافع

«بنا بر اظهار نویسنده مقاله حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع بوده است.»

منابع

1. Abrahamian, E. (2008). *A HISTORY OF MODERN IRAN*. Cambridge: Cambridge University Press.
2. Ahmadipour, Tahereh. (2011). Towards a Framework for National Language Policy, Linguistics, RESEARCH INSTITUTE FOR HUMANITIES AND CULTURAL STUDIES, Volume. 2, Issue. 1, P.p: 9-90.
3. Bani-Shoraka, H. (2009). Cross-generational bilingual strategies among Azerbaijanis in Tehran. *INTERNATIONAL JOURNAL OF THE SOCIOLOGY OF LANGUAGE*, 198, P.p: 105-127.
4. Bourdieu, P. (1991). *LANGUAGE AND SYMBOLIC POWER*. Harvard University Press.
5. Cabi, M. (2021). The duality of 'official' and 'local' in modern Iran: historical and intellectual foundations. *MIDDLE EASTERN STUDIES*, 57 (5), P.p: 777-792.
6. Cobarrubias, J. (1983). *ETHICAL ISSUES IN LANGUAGE PLANNING*. In J. Cobarrubias & J. Fishman (Eds.), *Progress in language planning: International perspectives* (P.p: 41-85). Mouton Publishers.
7. Davari Ardakani, Negar. (2009). Language Education Planning and the Issue of Multilingualism, *RESEARCH JOURNAL*, Issue. 35.
8. Deumert, A. (2000). *LANGUAGE PLANNING AND POLICY*. In R. Mesthrie, J. Swann, A. Deumert, & W. L. Leap (Eds.) *Introducing sociolinguistics* (P.p: 384-418). Edinburgh: Edinburgh University Press.
9. Elhambakhsh, S. E & Allami, H. (2017). Diglossic patterns of language use among speakers of Zoroastrian Dari ethnolect. *JOURNAL OF MULTILINGUAL AND MULTICULTURAL DEVELOPMENT*. <https://doi.org/10.1080/01434632.2017.1405964>.
10. Fateminasab, A. (2014). Investigating the challenges and barriers of convergence between Iran and republic of Azerbaijan. *JOURNAL OF SOCIAL SCIENCES AND HUMANITIES RESEARCH*, 2 (01), P.p: 51-57.
11. Fishman, J. A. (1972). Societal bilingualism: Stable and transitional. In A. S. Dil (Ed.), *LANGUAGE IN SOCIOCULTURAL CHANGE: ESSAYS BY JOSHUA A. FISHMAN*, (P.p: 135-152). Stanford: Stanford University Press.
12. Kowalewska, M K. (2013). *IRANIAN LANGUAGE POLICY: A CASE OF LINGUISTIC PURISM*. *Investigationes Linguisticae*. 22, P.p: 89-103
13. Madresi, Yahya. (2005). Ethno-Linguistic Pluralism and National Identity, *ANTHROPOLOGY LETTER*, Issue. 7.
14. Miri, Javad. (2017). *IRAN IN FIVE NARRATIVES*. Tehran. Naghd-e Farhang Publications.
15. Mirvahedi, S. H. (2019). NATIONALISM, MODERNITY, AND THE ISSUE OF LINGUISTIC DIVERSITY IN IRAN. In S. H. Mirvahedi (Ed.), *The Sociolinguistics of Iran's Languages at Home and Abroad: The Case of Persian, Azerbaijani, and Kurdish* (P.p: 1-21). Palgrave Macmillan.
16. Mirvahedi, S. H. (2019). LINGUISTIC LANDSCAPING IN TABRIZ, IRAN: A DISCURSIVE TRANSFORMATION OF A BILINGUAL SPACE INTO A MONOLINGUAL PLACE. In S. H. Mirvahedi (Ed.), *The Sociolinguistics of Iran's Languages at Home and Abroad: The Case of Persian, Azerbaijani, and Kurdish* (P.p: 51-75). Palgrave Macmillan.
17. Mirvahedi, Seyed Hadi. (2016). The Role of Family Institution in Language Preservation: A Case Study of Azerbaijani Language in Tabriz, *BIANNUAL JOURNAL OF LANGUAGE AND LINGUISTICS*, Issue. 23.

18. Moradi, Sanan. (2020). Languages of Iran: overview and critical assessment. In Stanley D. Brunn & Roland Kehrein (eds.), *HANDBOOK OF THE CHANGING WORLD LANGUAGE MAP*, P.p: 1171–1202. Cham: Springer.
19. Natel Khanlari, Parviz. (2016). *HISTORY OF THE PERSIAN LANGUAGE*. Tehran: Nashr-e No.
20. Nercissians, E. (2001). Bilingualism and diglossia: Patterns of language use by ethnic minorities in Tehran. *INTERNATIONAL JOURNAL OF THE SOCIOLOGY OF LANGUAGE*, 148, P.p: 59–70.
21. Phillipson, R. (1988). Linguicism: Structures and ideologies in linguistic imperialism. In T. Skutnabb-Kangas & J. Cummins (Eds.), *MINORITY EDUCATION: FROM SHAME TO STRUGGLE*, (P.p: 339–358). Clevedon: Multilingual Matters.
22. Rasouli, Hossein; Dehghani, Reza; and Karimi, Alireza. (2017). Language Policies of Reza Shah Pahlavi in Kurdistan and Their Consequences with an Emphasis on Schools, *CULTURAL HISTORY STUDIES QUARTERLY*, Volume. 8, Issue. 90.
23. Sanaei, Ali and Khaleghpanah, Kamal. (2020). Language Policies and Minority Languages: An Analysis of the Status of Minority Languages in the Cultural- Linguistic Order of Modern Iran (From 1906 to the Present), *SOCIOLINGUISTICS QUARTERLY*, Issue. 4.
24. Shadman, Kazem and Baykan, Aref. (2018). Bilingualism in Iran's Educational System (An Overview of Academic Performance, Identity, and Adaptation with Educational Systems of Other Countries), *RESEARCH INSTITUTE FOR HUMANITIES AND CULTURAL STUDIES*, Issue. 10.
25. Skutnabb- Kangas, T. (2000). *LINGUISTIC GENOCIDE IN EDUCATION OR WORLDWIDE DIVERSITY AND HUMAN RIGHTS?* Lawrence Erlbaum Associates.
26. Sulzback, W. (1943). *NATIONAL CONSCIOUSNESS*. Washington: American Council on Public Affairs.
27. Taleghani, M. & Qureshi, B. (2021). Theoretical Review of the Iranian Case in Multilingualism. *THE INTERNATIONAL JOURNAL OF LANGUAGE AND CULTURE (TIJOLAC)*, 3 (2), P.p: 1-10.
28. Wardhaugh, R. & Fuller, J. M. (2015). *AN INTRODUCTION TO SOCIOLINGUISTICS*, (7th ed.). Wiley- Blackwell.